

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۹، پاییز ۱۴۰۳

صص ۲۹-۵۰

بررسی انتقادی اثبات صفات و مختصات امام با تکیه بر آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام

کاظم استادی^۱

چکیده

از ابتدای دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان ضمن معرفی خلیفه خویش به مسئله امام مسلمانان پس از وفات خود، اهتمام جدی داشته‌اند. به همین منظور، متکلمین شیعه برای اثبات مسئله امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلایل کلامی، تاریخی و نیز برخی از آیات قرآن کریم، همانند آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام یا آیه امامت استشهداده‌اند. مهم‌ترین اشکال کلی استناد به آیات تک، یا گزیده آیات برای مسائل و فرضیه‌ها، غافل شدن از روح کلی آیات یک سوره یا یک بخش موضوعی سوره‌های قرآن است؛ به این معنا که لازم است هر آیه از قرآن کریم را در سیاق آیات قبل و بعد و چهارچوب سوره، تفسیر و تبیین نمود؛ بنابراین، لازم است تا گزاره‌های کلامی استنباط شده از آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام از این منظر، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل مستقل قرار گیرند. در این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها، به نقد و بررسی گزاره‌های کلامی ذیل «صفات و مختصات امام» در آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام همانند: «۱- امام و امامت، برای همه مردم است. ۲- امام، نمی‌تواند ظالم باشد؛ امامت به ظالمان نمی‌رسد. ۳- امام، معصوم است»، پرداخته شده و نتیجه گرفته است که این گزاره‌ها را نمی‌توان به وسیله آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام پشتیبانی نمود.

واژه‌های کلیدی: کلام شیعه، آیه امامت، خلافت، سقیفه، امامت خاصه، آیه ابتلاء.

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قرآن و حدیث قم، kazemostadi@gmail.com.

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتدای دوران رسالت خود ضمن معرفی خلیفه خویش به مسئله امام مسلمانان پس از وفات خود، اهتمام جدی داشته است. درجه اهمیت این مسئله به گونه ای است که از نظر تاریخی، مهم ترین مسئله ای که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مورد بحث و گفت و گوی مسلمانان قرار گرفته، مسئله امامت بوده است. از سوی دیگر برای اثبات مسئله امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلایل کلامی، تاریخی و نیز برخی از آیات قرآن کریم استشهاد می شود. به عنوان نمونه، آیه ۱۲۴ سوره بقره ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، یکی از مهم ترین آیاتی است که عده ای درباره مسئله امامت به آن استشهاد نموده اند.

اندیشمندان شیعی، مخصوصاً علمای کلامی معاصر، برداشت های متعدد و متفاوتی پیرامون این آیه کریمه ارائه نموده اند (استادی، ۱۴۰۱: ۸۳ - ۱۰۹). برخی از این نکات و برداشت های بعضی از اندیشمندان متأخر شیعی از این آیه (با حذف مکررات آن ها) عبارت است از:

- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می گیرند «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ».
- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ... بِكَلِمَاتٍ».
- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است «فَأَتَمَّهُنَّ».
- امامت بعد از یکسری امتحانات به کسی داده می شود. یا به عبارت دیگر، پست ها و مسئولیت ها باید تدریجاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود «فَأَتَمَّهُنَّ ...».
- امامت غیر از نبوت و رسالت است «ابراهیم نبی بود و بعد امام شد».
- مقام امام بالاتر از نبوت است «ابراهیم علیه السلام مقام نبوت داشت و سپس به مقام امام رسید».

- امامت، انتصابی است نه انتخابی؛ یعنی، امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود «إِنِّي جَاعِلُكَ».
 - امام و امامت، برای همه مردم است «للناس».
 - امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است «عَهْدِي».
 - امامت به ظالمان نمی‌رسد. یا به عبارت دیگر، از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرك و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».
 - امام، معصوم است «الظَّالِمِينَ».
 - ممکن است از پیامبر ظلمی رخ دهد (در معنای ترک اولی و غیر آن)، ولی از امام نباید ظلمی رخ دهد «با توجه به مقام نبوت و امامت و کلمه ظالمین».
- با دسته‌بندی موضوعی آن‌ها و ایجاد یک ترتیب منطقی و طولی برای آن‌ها، می‌توان گزاره‌های استنادی این اندیشمندان را در سه دسته کلی ارائه داد:
- ۱- گزاره‌های مرتبط با اصل وجود امامت و برتری آن.
 - ۲- گزاره‌های مرتبط با انتخاب و گزینشی بودن امامت.
 - ۳- گزاره‌های مرتبط با صفات و مختصات امام.
- با بررسی نکات استفاده‌شده از آیه ۱۲۴ بقره که محل بحث است و دسته‌بندی آن‌ها؛ سه گزاره زیر به نظر می‌رسد که پیرامون «صفات و مختصات امام» هستند: ۱- امام و امامت، برای همه مردم است. ۲- امام، نمی‌تواند ظالم باشد؛ امامت به ظالمان نمی‌رسد. ۳- امام، معصوم است. این گزاره‌ها پس از فرض وجود اصل امامت و نیز انتخابی بودن و الهی بودن این انتخاب و تعیین مستقیم این مقام توسط خداوند متعال، به تبیین برخی از صفات امام و مقام امامت به استناد آیه ابتلای ابراهیم ﴿۳۱﴾ پرداخته‌اند. البته لازم است توجه کنیم که این صفات و مختصات، اهم صفات و ویژگی‌های امامان است که توسط

شیعیان بیان شده؛ و صفات و مختصات دیگری نیز برای ایشان تبیین شده که با آیات دیگر مستند شده‌اند.^۱

با جستجوی در منابع اطلاعاتی، حدود سی‌وشش اثر مستقل با موضوع آیه ابتلاء یافت می‌شود (نک: استادی، ۱۴۰۱)؛ که برخی از آن‌ها با مسئله مقاله حاضر، مرتبط هستند؛ اما این نوشته‌ها و مقالات مرتبط، ترویجی و درصدد اثبات مسائل امامت به استناد آیه ابتلا حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشند و به نقد استنادات به این آیه پیرامون مسائل امامت پرداخته‌اند.

مهم‌ترین اشکال کلی استناد به آیات تک، یا گزیده آیات برای مسائل و فرضیه‌ها، غافل شدن از روح کلی آیات یک سوره یا یک بخش موضوعی سوره‌های قرآن است. به این معنا که هر آیه را لازم است در سیاق آیات قبل و بعد و چارچوب سوره تفسیر و تبیین نمود؛ و این منطقی نیست که یک آیه را مجرد و بدون توجه به آیات دیگر مرتبط با آن آیه در همان سوره، تفسیر یا تأویل نمود. به عنوان نمونه، آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام یک آیه تک و جدا افتاده در جزیره تنها میان سوره‌های قرآن نیست؛ بلکه این آیه، گزاره‌ای است میان یک بخش مفاهیم موجود در سوره بقره؛ که قاعدتاً مرتبط با آیات دیگر این سوره است.

هدف عمده سوره بقره این مسئله است که انسان باید به همه آنچه خدا به وسیله پیامبرانش نازل کرده است، ایمان بیاورد؛ و تفاوتی میان رسولان او قائل نشود. در این

۱. به عنوان نمونه، شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات منسوب به وی، درباره امامان دوازده‌گانه نوشته است: «ما درباره آنان این‌گونه اعتقاد داریم: آنان اولی الامر هستند که اطاعتشان واجب است، گواهان بر مردم‌اند، دروازه‌ها و راه‌های رسیدن به خدا و راهنمایان به او هستند، خزانه علم الهی و مترجمان وحی او ارکان توحید اویند، معصوم از خطا و لغزش و پاک از هرگونه رجس و ناپاکی، صاحبان معجزات و نشانه‌های روشن و امان زمینیان و کشتی نجات بخش، بندگان مکرم الهی که دوستی آنان ایمان و دشمنی با آنان کفر است، امرشان امر خدا و نهیشان نهی اوست، طاعت از آنان طاعت خدا و نافرمانی از آنان نافرمانی خداست و دوستشان دوست خدا و دشمنشان دشمن خداست...» (صدوق، ۱۴۱۴ ق: ۹۴).

میان، انتقاد از کافران و منافقان و سرزنش اهل کتاب به جهت بدعت هایشان از دیگر مطالب مهم سوره است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۴۳/۱). همچنین، بخش دوم سوره که آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام در آن واقع است؛ شامل پنج گفتار است: گفتار اول (آیه ۴۰-۸۸) وظایف بنی اسرائیل در برابر اسلام. گفتار دوم (آیه ۴۹-۷۴) نمونه‌هایی از روحیه حق‌ستیزی قوم یهود. گفتار سوم (آیه ۷۵-۹۰) علل ایمان نیاوردن یهودیان به پیامبر اسلام. گفتار چهارم (آیه ۹۱-۱۵۲) پاسخ به بهانه‌های مخالفان اسلام. گفتار پنجم (آیه ۱۵۳-۱۶۲) وظایف مؤمنان و مخالفان در برابر اسلام.

گفتار چهارم بخش دوم سوره بقره نیز که آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام در آن واقع است؛ شامل چند مطلب درباره بهانه‌های بنی اسرائیل است. این بخش از سوره بقره، در واقع محاجه و گفتگوهای خداوند متعال با یهودیان مدینه است؛ که سه قسمت دارد: یک. مقدمات گفتگوهای و جریانات قدیمی با یهودیان. دو. یادکرد ساختن خانه کعبه توسط ابراهیم علیه السلام سه. دستور به تغییر قبله؛ بنابراین در این گفتگوها، داستان تعمیر خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و به‌عنوان یادکردی برای یهودیان ذکر شده است؛ که آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام نیز در میان آن واقع است (آیه ۱۲۳ تا ۱۵۱).

بنابراین، منطقی و درست به نظر می‌رسد که اگر می‌خواهیم آیات سوره بقره را تفسیر یا تأویل کنیم، جدای از روح کلی مفاهیم قرآن و بررسی واژه‌های قرآنی در چهارچوب دیگر واژه‌های مشابه قرآنی، لازم است واژه‌ها و مفاهیم آیات سوره را در ذیل چهارچوب کلی سوره و سیاق مطالب قبل و بعد آیات همان سوره، تفسیر و استدلال نماییم. به‌عنوان نمونه، تفسیر و تبیین واژه‌های عهد، ظالم و... در آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام، نمی‌تواند بدون توجه به مفاهیم همین کلمات در همین سوره که در آیات قبل و بعد آمده است، باشد. مثلاً اگر در آیات ابتدایی و قبل از آیه ابتلا، کلمه عهد معنا و مفهوم خاصی دارد، نمی‌توان استدلال نمود که واژه عهد در آیه ابتلا، مربوط به مفهوم امامت است؛ و منظور آیه این است که عهد امامت، به ظالمان نمی‌رسد.

با توجه به این اشکال کلی که به تمام استنادات و استدلال‌های پیرامون آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام برای اصل امامت و مسائل آن وجود دارد؛ لازم است گزاره‌های استنباط شده از این آیه نقد و بررسی شوند؛ بنابراین، در این نوشتار به نقد و بررسی گزاره‌های کلامی ذیل «صفات و مختصات امام» در آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام که پیش‌تر بیان شد، می‌پردازیم.

۱. امام و امامت، برای همه مردم است

به استناد کلمه «لنّاس» در آیه ۱۲۴ بقره، برخی نتیجه گرفته‌اند: امام و امامت، برای همه مردم است.^۱ سپس این نتیجه را مقدمه مطالب دیگری نیز قرار می‌دهند. به این گزاره، از جهات مختلفی می‌توان اشکال کرد؛ به عنوان نمونه:

۱-۱. مراد از «ناس» در آیه مبهم است

واژه الناس، ۲۴۱ بار در قرآن به کار رفته است. اصل الناس را «اناس» دانسته‌اند که در اثر وارد شدن الف و لام بر آن همزه اول آن افتاده است. در این‌که ریشه اصلی کلمه چیست، اختلاف وجود دارد (نک: عبدالباقی، بی‌تا: مدخل ناس). در قرآن واژه «الناس»، به دو معنا کلی به کار رفته است: الف. معنای عموم: همانند ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران: ۹).

ب. اراده افراد یا گروه خاصی از مردم؛ مانند:

۱. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ (ناس: ۱) برخی از مفسران معتقدند؛ در این آیه از لفظ ناس، اراده بچه‌های در شکم مادر شده است، نه تمام مردم (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۶۹).
۲. ﴿وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل عمران: ۴۶) مراد از ناس در

۱. جدای از منابع میانی و غیرمقدم کلامی و تفسیری شیعه، (منابعی که پس از دوره آل بویه به نگارش درآمده‌اند)؛ به عنوان نمونه از منابع متأخر، نک: استادی، کاظم (۱۴۰۰)، مجموعه مقالات درباره آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام و امامت، قم: تولید و پخش کتاب ارزشمند.

آین آیه، بنی اسرائیل و افراد حاضر در زمان زندگانی حضرت عیسی علیه السلام است (بروجردی، ۱۳۶۶: ۴۳۲/۱-۴۳۳).

۳. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ (بقره: ۱۳)؛ در این نمونه آیات، ظاهراً انسان‌های فاضل و به تمام معنی انسان، مراد است. راغب نیز گفته است: گاهی از الناس به طور مجاز، فضلا مقصود است نه عموم مردم؛ و آن در صورتی است که معنای انسانیت و اخلاق حمیده مقصود باشد (نک: راغب اصفهانی، بی تا: مدخل ناس).

۴. ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نساء: ۵۴) از نگاه شیعه مراد از ناس، در این آیه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش می باشد (نک: مکارم، ۱۳۷۴: ۴۲۱/۳). همچنین، از مقابله با جن در آیه ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس: ۶)؛ به دست می آید که برجن اطلاق نمی شود.

با توجه به آنچه بیان شد و با توجه به اینکه واژه ناس حدود ۲۵ بار در سوره بقره با معانی مختلف آمده است (بقره، آیات: ۸، ۱۳، ۲۱، ۲۴، ۴۴، ۹۴، ۹۶، ۱۰۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۲۴، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۳)؛ اکنون، لازم است مشخص شود که در آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام، مراد از ناس، چیست؟ و خداوند چه مفهوم و مدلولی را برای آن در نظر داشته است؟ بنا بر آنچه بیان شد به استناد کلمه «لِلنَّاسِ» در آیه ۱۲۴ بقره، الزاماً نمی توان نتیجه گرفت که مراد از ناس، «مردم» است.

۲-۱. استنباط «همه مردم»، از آیه ابتلا، ابهام دارد

اگر مراد از «ناس»، مردم باشد؛ اکنون باید مشخص شود که مراد از امام و امامت برای «همه مردم» است؛ کدام مردم است؟

- آیا مراد از ناس، مردم زمانه حضرت ابراهیم علیه السلام است؟

- آیا مراد از ناس، مردم منطقه حجاز، آن هم فقط در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله است؟
- آیا منظور از ناس، مردم منطقه حجاز، در همه دوره‌ها است؟
- آیا مراد از ناس، مردم تمام کره زمین، آن هم فقط در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله منظور است؟
- آیا منظور از ناس، مردم تمام کره زمین، در همه دوره‌ها است؟

بنا بر تنوع این فرض‌ها و ابهام در شمول مراد متکلم، حتی اگر بپذیریم که ناس در آیه ۱۲۴ بقره به معنی مردم است؛ دایره این مردم یا بهتر بگوییم گستره این واژه، با استفاده از این آیه قابل استنباط نیست. همچنین، چون آیه ابتلا، مشخصاً مربوط به داستان حضرت ابراهیم می‌شود، نمی‌توان مدلول مردم را در این آیه، مطلق در نظر گرفت. نتیجه این که لاقلاً، استنباط مفهوم «همه مردم»، از آیه ابتلا، ابهام دارد.

۳-۱. آیا پذیرش مردم نیز ملاک است؟

اگر مراد از ناس، مردم باشد؛ و مشخص شود که مراد از «امام و امامت برای همه مردم است»؛ همه مردم کره زمین در همه دوره‌ها است؛ آیا امام و امامت، با پذیرش مردم است یا بدون پذیرش مردم؟

به عبارت دیگر، اگر فرض کنیم که امامت منصب الهی است که می‌تواند این منصب و مقام، شامل دنیا و آخرت باشد؛ آیا تحقق این منصب منوط به پذیرش مردم است؟ یا اینکه مردم چه بپذیرند و چه نپذیرند، مصداق شخص خاصی، امام است؟

۲. «امام، نمی‌تواند ظالم باشد»؛ یا «امامت به ظالمان نمی‌رسد»

با توجه به مقام نبوت و امامت و کلمه ظالمین در آیه ۱۲۴ بقره، برخی نتیجه گرفته‌اند: ممکن است از پیامبر ظلمی رخ دهد، ولی از امام نباید ظلمی رخ دهد. همچنین، برخی به استناد عبارت «لَا يُنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» در آیه ۱۲۴ بقره، نتیجه گرفته‌اند: امامت به ظالمان نمی‌رسد. یا به عبارت دیگر، از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است.

هرکس سابقه شرك و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست.^۱ سپس این نتایج را، مقدمه مطالب دیگری نیز قرار می‌دهند.

به این گزاره، از جهات مختلفی می‌توان اشکال کرد؛ به عنوان نمونه:

۲-۱. اشاره واژه ظالمین به واژه امام، روشن نیست

اگر اشارهٔ واژه عهد در آیه به واژه «اماماً» باشد؛ شاید به این معنی باشد که اشاره واژه ظلم نیز به کلمه «عهد» است؛ پس از مجموع آن‌ها نتیجه گرفت که «امام نمی‌تواند ظالم باشد»؛ اما اکنون روشن نیست که عبارت «قال لاینال عهدی الظالمین» اشاره مستقیم به کلمه «اماماً» دارد.

همچنین، یک اشکال نحوی در ظاهر آیه «قال لاینال عهدی الظالمین» به چشم می‌آید، یعنی در این آیه فاعل که «الظالمین» می‌باشد، منصوب آمده، درحالی که باید گفته می‌شد: «لاینال عهدی الظالمون».

وقتی به قرائات پیرامون این آیه رجوع کنیم، می‌بینیم که قرائت این بخش از آیه، مختلف ذکر شده است: ۱- لاینال عهدی الظالمین. ۲- لاینال عهدی الظالمون. ۳- لاینال عهد الظالمین (نک: الطبری، بی تا: ۲۵/۳).

هرچند که معظم قراء این آیه را نصب، یعنی «الظالمین» قرائت نمودند؛ چون جمع مذکر سالم است و علامت نصبش با «یاء» است؛ و البته در بعضی از قرائت‌ها (همانند قرائت ابن مسعود) با علامت رفع به واو، یعنی «الظالمون» قرائت نموده‌اند،^۲ چون جمع مذکر سالم، علامت رفعش با «واو» است؛ بنابراین در این قرائت، کلمه «عهدی» مفعول به مقدم است، نسبت به فاعل، به خاطر اهتمام به مفعول به.

۱. جدای از منابع میانی و غیرمقدم کلامی و تفسیری شیعه، (منابعی که پس از دورهٔ آل بویه به نگارش درآمده‌اند)؛ به عنوان نمونه از منابع متأخر، نک: استادی، کاظم (۱۴۰۰)، مجموعه مقالات دربارهٔ آیه ابتلای ابراهیم ﷺ و امامت، قم: تولید و پخش کتاب ارزشمند.

۲. و ذکر آنه فی قراءه ابن مسعود: «لاینال عهدی الظالمون»، به معنی: أن الظالمین هم الذین لاینال و نههدالله (الطبری، بی تا: ۲۵/۳).

بنابراین، خواندن آیه بر قرائت اول و دوم، صحیح است. چون در قرائت اول از آیه، یعنی «لاینال عهدی الظالمین» جمله متشکل از فعل و فاعل و مفعول به است و فعل آن «ینال» است. فعل «نال» همان طور که عده‌ای از علماء نحو می‌گویند: متعددی به یک مفعول است، نه بیشتر؛^۱ و در این آیه «الظالمین» مفعول فعل «ینال» است، پس فاعل، کلمه «العهد» است؛ که «عهدی» آمده است و این فاعل، مرفوع به ضمه مقدره بر یاء متکلم است؛ که به خاطر اشتغال محل به حرکت مناسب برای یاء متکلم، از آشکار شدن حرکت ضمه، جلوگیری شده است؛ پس کلمه «الظالمین» مفعول به و منصوب به یاء است، چون جمع مذکر سالم است (سایت اسلام، قرآن و تفسیر، ۱۳۹۹).

نتیجه اینکه در هر سه قرائت، معنا متفاوت از هم می‌شوند؛ و باید کشف شود که کدام قرائت، قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است تا به استناد به آن از آیه تفسیر مورد نظر را به دست آورد.

بنا بر آنچه بیان شد، در اولی، عهد فاعل و ظالمین مفعول است. در دومی، مفعول متقدم بر فاعل است و در سومی، مفعول حذف شده است و معنای این بخش از آیه این‌گونه خواهد شد: ۱- «عهد من به ظالمین نمی‌رسد». ۲- «ظالمین به عهد من نمی‌رسند». ۳- «هیچ عهدی به ظالمین نمی‌رسد».

نتیجه این‌که اشاره واژه ظالمین به واژه امام، در آیه ابتلا حضرت ابراهیم علیه السلام روشن نیست.

۲-۲. معنای ظلم در آیه ابتلا، روشن نیست

واژه ظلم و مشتقات آن، در حدود ۲۹۰ آیه از قرآن آمده است؛ که در این آیات، ۳۱۵ مورد از کاربردهای مختلف نحوی و صرفی این واژه و مشتقات آن را در بردارد (نک: عبدالباقی، بی تا: مدخل ناس).

۱. در فعل متعدی به بیشتر از یک مفعول، با حذف فاعل از کلام، مفعول اول نائب فاعل و مرفوع واقع شده و مفعول‌های دیگر بر همان نصب خود باقی می‌مانند؛ و در صورت در امان بودن از اشتباه، سایر مفعول‌ها غیر از مفعول اول نیز می‌توانند نائب فاعل واقع شود. (نک: حسن، بی تا: ۱۱۷/۲).

مفسران برای این ریشه، مفاهیم مختلف و متضادی را استفاده کرده‌اند؛ همانند: «تاریکی، آسیب و آزار و غصب، نقصان، قرار گرفتن چیزی در غیر جایگاه خود» یا «سایه بان، ابهام، امر پنهان در تقابل با امر آشکار» (نک: سرشار، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، قرار گرفتن واژه ظلم و مشتقات آن در کنار مفاهیم دیگر، می‌تواند مفاهیم اصطلاحی بخصوصی را ایجاد نماید؛ مثلاً قرارگیری «ظلم و نعمت»، «ظلم و مسؤولیت»، «ظلم و شهادت»، «ظلم و ایمان»، «ظلم و ربا»، «ظلم و علم» (نک: عظیمی، ۱۳۹۶)؛ یا هم‌نشینی دو واژه کنار هم همانند کلماتی چون: کذب، کفر، شرک، فسق، سوء، فحشاء، جرم و ... (نک: میری، ۱۳۹۹).

همچنین، ظلم در هر مسئله‌ای می‌تواند مفاهیم خاص خود را داشته باشد؛ همانند «ظلم در حکومت»، «ظلم در رهبری» و ...

بر اساس این ابهام و اجمال موجود درباره مفهوم ظلم، نمی‌توانیم طبق استناد به آیه ابتلاء به صورت مطلق بگوییم که «امام (در معنای هدایت و نه أئمة الکفر)، ظالم نمی‌تواند باشد»؛ حداکثر می‌توانیم بگوییم که این مفهوم خاص از ظلم که در آیه آمده و فعلاً نمی‌دانیم چیست، امام، نمی‌تواند داشته باشد؛ یا موصوف به آن شود یا باشد.

بنابراین، ابتدا باید روشن کنیم که منظور از ظلم و ظالمین در آیه چیست؟

در حاشیه می‌توان گفت که برخی به استناد روایات ذیل این آیه، مصداق ظلم در این

آیه را درباره بت‌ها دانسته‌اند؛ روایاتی همانند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ صِرْتَ دَعْوَةَ أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَاسْتَخَفَّ إِبْرَاهِيمَ الْفَرَحَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِي أُمَّةٌ مِثْلِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ، إِنِّي لَأُعْطِيكَ عَهْدًا لَأَأْفِي لَكَ بِهِ. قَالَ: يَا رَبِّ، مَا الْعَهْدُ الَّذِي لَا تَغْيِي لِي بِهِ قَالَ: لَأُعْطِيكَ لِظَالِمٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ. قَالَ: يَا رَبِّ، وَمِنْ الظَّالِمِ مَنْ وُلِدِي الَّذِي لَا يَبْتَالُ عَهْدَكَ قَالَ: مَنْ سَجَدَ لِمَنْ سِوَايَ مِنْ دُونِي لَأَجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا، وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَاجْتَنِبِي وَبَيْتِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ، رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَانْتَهتِ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَإِلَى أَخِي عَلِيِّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدٌ مِنَّا لِصَنَمٍ قَطُّ، فَاتَّخَذَنِي اللَّهُ نَبِيًّا، وَ عَلِيًّا وَصِيًّا (نک: طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۷۸/۱؛ حاکم حسکانی، بی تا: ۴۱۱/۱؛ حرعاملی، ۱۳۸۰: ۵۱۲/۱؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ ق: ۱۰۸/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ۳۲۵/۱؛ مجلسی، بی تا: ۲۰۰/۲۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۵۴۶/۲).

نتیجه این که معنای ظلم در آیه ابتلا حضرت ابراهیم علیه السلام روشن نیست.

۲-۳. آیا مفهوم ظلم به انتخاب ما است؟

مفهوم ظلم و به تبع آن عصمت، یک مسئله اختلافی میان شیعیان در دوره های مختلف تاریخ اسلام بوده است؛ یا لاقلاً همیشه در «دایره شمول» ظلم و عصمت، مناقشاتی میان اندیشمندان شیعه، وجود داشته است. مفهوم عصمت در نگاه اندیشمندان شیعه، متنوع و متعدد قابل ارزیابی است؛ همانند: ۱- عصمت از گناه پیش از تصدی مقام امامت یا پس از تصدی مقام امامت. ۲- عصمت از اشتباه در نظریات علمی یا اشتباه در امور عادی. ۳- عصمت از ترک مستحبات یا انجام واجبات. ۴- عصمت امام از اشتباه در تبیین دین یا اشتباه در عمل به دین. ۵- عصمت در تمامی شؤون زندگی و از هرگونه خطا و اشتباهی (نک: فاریاب، ۱۳۸۹: ۱۴۳-۱۷۸).

در هر صورت، دیدگاه غالب کنونی، ظلم و به تبع آن عصمت را، اجتناب و دوری از گناه و نافرمانی خداوند می داند؛ و به کسی که ظلم نداشته باشد و از گناه دوری نماید، معصوم می گویند؛ و در مواردی وی را امام می خوانند (جهت اطلاع بیشتر نک: یوسفیان، ۱۳۸۸: ۸۸-۲۳۶).

در اینجا، سؤال مهم این است که معصومین علیهم السلام، معصوم از ظلم و گناهی که ما و اندیشمندان تبیین می کنیم، هستند؛ یا از ظلم و گناهی که در واقع امر، مراد خداوند بوده و هست، معصوم می باشند؟

به عبارت دیگر، افعال و اعمال انسانی نسبت به واژه ظلم، دو وضعیت دارند: ۱- افعال و اعمالی که خداوند متعال ظلم می داند؛ و آن ها واقع امر در این مسئله محسوب

می‌شوند. ۲- افعال و اعمالی که فقها، متکلمین و برخی دانشمندان اسلامی و شیعی، آن را ظلم دانسته‌اند یا می‌دانند.

این دو وضعیت نسبت به هم چهار حالت منطقی دارند: «تباين، مساوی، عموم و خصوص مطلق و عموم و خصوص من وجه»؛ بنابراین، ممکن است که فعل و سخنی را علماء و فقها، ظلم محسوب کنند، ولی در واقع امر، این‌گونه نباشد؛ و یا بالعکس. به عبارت دیگر، هر آنچه علما و فقها از افعال انسان، ظلم می‌دانند، نظر و اجتهاد خودشان است؛ و الزاماً همان چیزی نیست که مراد خداوند و پیامبر ﷺ بوده است. با توجه به مطالب بالا، اکنون بسیار مهم است که روشن نماییم، افراد و شخصیت‌ها، باید از چه ظلمی، مصون باشد تا ما آن‌ها را معصوم و به تبع آن، امام بدانیم؟ و بگوییم امام، نمی‌تواند ظالم باشد.

از سوی دیگر، با توجه به این ابهام، مسئله ظلم و به تبع آن عصمت، درگیر یک «نسبت» می‌گردد؛ یعنی ممکن است شخصیتی را، فرد یا گروهی، ظالم ندانند؛ و همان شخصیت با همان افعال را، دیگران ظالم بدانند. نه اینکه ایشان مسئله ظلم و به تبع آن عصمت را قبول نداشته باشند؛ بلکه به این معنی است که یا ارتکاب به یک فعل و گفتار برای او را، مستند نمی‌دانند؛ و یا اینکه اساساً آن فعل و گفتار را، ظلم محسوب نمی‌کنند. به عنوان مثال و جهت تقریب به ذهن، فرض کنید که یک فقیه مجتهد، با دلایل مختلف اثبات می‌کند که «تعدد زوجات»، ظلم و گناه است؛ با این تبیین، حضرت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، ظالم و گناه‌کارند؛ پس از دید وی، آن‌ها معصوم نیستند.

یا مثلاً دیگری، سلمان و زبیر را غیر ظالم بدانند؛ به این دلیل که همه افعال و گفتار ایشان را به اجتهاد خود، مطابق با شرع و دستورات الهی، تفسیر و تطبیق نموده است.

با این تفاسیر که ذکر شد، آیا جمله «امام نمی‌تواند ظالم باشد» قابل قبول، یا لااقل از جهت عملی، قابل اجرا و استناد است؟ نتیجه این که مفهوم ظلم در آیه ابتلاء ابراهیم ﷺ از این جهت نیز مبهم است؛ و قابل استدلال جهت مسئله امامت نیست.

۳. امام، معصوم است

به استناد کلمه «الظالمین» در آیه ۱۲۴ بقره، برخی نتیجه گرفته‌اند: «امام، معصوم است»^۱. سپس این نتیجه را مقدمه مطالب دیگری نیز قرار می‌دهند. به این گزاره، از جهات مختلفی می‌توان اشکال کرد؛ به عنوان نمونه:

۱-۳. معنای الظالمین ارتباط مستقیم با عصمت ندارد

پیش‌تر بیان شد که جدای از اختلاف قرائات و مشخص نبودن اشاره جمله «قال لا ینال عهدی الظالمین» به کلمه اماماً، اساساً معنای ظلم در این آیه روشن نیست؛ بنابراین، چون عصمت دایره شمول متعددی دارد که یکی از آن‌ها عصمت مطلق است و در گزاره «امام معصوم است» عصمت به صورت مطلق مراد است، این آیه نمی‌تواند پشتیبان این گزاره شود. چراکه:

الف - اگر معنای ظلم، مفاهیم بدوی همانند تاریکی و مانند آن باشد که اساساً مفهوم عصمت نسبت به آن مبهم است؛ و اگر معنای ظلم مفاهیم واسطه‌ای همانند شرک و بت پرستی باشد، عصمت به معنای مطلق اثبات نمی‌گردد؛ و تنها یک بخش بسیار کوچک از معنای گناه و اشتباه از این طریق پشتیبانی می‌گردد.

ب - اگر معنای ظلم، در مفاهیم پیشرفته آن‌که در دوره‌های معاصر تبیین شده است، مراد باشد؛ باز شامل چندین وضعیت متفاوت خواهد بود؛ مثلاً ظلم به معنای گناه کبیره، گناه صغیر و اشتباهات معمولی و ترک اولی.

۱. جدای از منابع میانی و غیر متقدم کلامی و تفسیری شیعه، (منابعی که پس از دوره آل بویه به نگارش درآمده‌اند)؛ به عنوان نمونه از منابع متأخر، نک: طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق، ذیل آیه ۱۲۴ بقره. نیز: صدقی‌الائق، محمد، حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم علیه السلام از منظر قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، پیاپی ۳۰، تابستان ۱۳۹۷ ش.

جدای از این نکات، چون مسئله عصمت نسبت به «محدوده زمانی» و «موضوع و شخصیت حقیقی و حقوقی امام» و حتی «نیت انسان» (سهوی و عمدی) نیز، در مناقشات میان اندیشمندان، مطرح و حائز اهمیت است؛ بر فرض این که معنای ظلم شامل معنای پیشرفته امروزی آن، یعنی گناه، باشد، این آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام، محدوده زمانی و موضوعی و مسئله نیت را، پشتیبانی نخواهد کرد.

بنابراین، با توجه به توضیحاتی که مطرح شد، تنها در صورتی که معنای ظلم و ظالمین به مفهوم گناه به صورت مطلق و کلی باشد، می توان از این آیه درباره «عصمت» استفاده برد که البته این مفهوم از ظلم، به راحتی و دقت، قابل دستیابی نیست. به عبارت دیگر، اگر مفهوم ظلم، جزئی باشد، همانند بت پرستی، آیه به این معنا خواهد بود که امامت (چه به معنای نبوت و چه به معنای کلیدداری کعبه و ...) به بت پرستی نمی رسد؛ که این معنی، در برخی از روایات ذیل آیه ابتلا، نیز تصریح شده است؛ به عنوان نمونه:

... وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِي» فَقَالَ اللَّهُ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۷۴/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق: نیز: ۶۳۲/۴؛ مجلسی، بی تا: ۲۰۶/۲۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۵۱۰/۳).
نتیجه نهایی اینکه، اگر اشاره جمله «قال لا ینال عهدهی الظالمین» به کلمه «اماماً» باشد، تنها استفاده ای که از آیه ابتلاء می توان داشت این است که عهد امامت (که روشن

۱. واژه امام، خود می تواند تفاسیر بسیار متنوع و گوناگونی به نسبت داستان حضرت ابراهیم علیه السلام داشته باشد؛ همانند: الف. امام، به معنای معمار و سازنده خانه کعبه. ب. امام، به معنای کلیددار و نگهدارنده خانه کعبه. ج. امام، به معنای مسؤول شهر مکه یا منطقه مکه. د. امام، به معنای مسؤول دنیایی قوم ابراهیم علیه السلام؛ چه در مکه و چه فراتر از مکه. هـ. امام، به معنای مقام دینی و الهی شریعت ابراهیم علیه السلام و امام، به معنای مقام دنیایی و دینی مردم دوران حضرت ابراهیم علیه السلام. ز. امام، به معنای مقامی اساساً مستقل از نبوت؛ ولی غیرالهی. ح. امام، به معنای مقامی اساساً مستقل از نبوت؛ ولی الهی و دینی؛ و تفاسیر متعدد دیگری که به خاطر طولانی نشدن، از ذکر آن ها خودداری می کنیم (نک: استادی، کاظم (۱۳۹۹)، «نقد و بررسی آرای کلامی پیرامون «اصل وجود امامت و برتری آن» در آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام»، مخطوط، قم: کتابخانه رضا استادی).

نیست چیست) به ظالم (که روشن نیست چیست) نمی‌رسد؛ و نمی‌توان از آن عصمت امام را نتیجه گرفت؛ بنابراین معنای «الظالمین» ارتباط مستقیم با مسأله یا مفهوم عصمت ندارد.

۳-۲. گزاره آیه، ارشادی است نه خبری.

اگر بپذیریم که واژه ظلم به معنای «تاریکی، آسیب، آزار، غصب و نقصان» یا «سایه بان، ابهام و امر پنهان» (نک: سرشار: ۱۳۹۴) نیست؛ یا به تناسب آیه ابتلا و تفسیر برخی روایات ذیل آیه (به عنوان نمونه نک: کلنی، ۱۴۰۷ ق: ۱/۱۷۴)، ظلم در اینجا به معنای بت پرستی نیست؛ و برفرض، بپذیریم که واژه ظلم در این آیه، به معنای «گناه» است و واژه عهد نیز به معنای امامت است؛ و از سوی دیگر، حتی اگر بپذیریم که خداوند متعال در این آیه درصدد بیان یک قاعده کلی بوده است؛ باز از این آیه نمی‌توان نتیجه گرفت که «امام، معصوم است»؛ حداقل به سه دلیل:

دلیل اول- ممکن است این قاعده کلی، ارشادی باشد و نه خبر از یک واقعیت خارجی؛ یعنی خداوند درخواست دارد که «امامان، نباید ظالم باشند»؛ نه اینکه امامان ظالم نیستند.

به عبارت دیگر، امام هم می‌تواند ظالم باشد و هم می‌تواند ظالم نباشد؛ و خداوند، درخواست دارد که امام ظالم نباشد؛ یعنی، همان‌گونه که طبق آیات قرآن، امام می‌تواند کافر باشد:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

﴿وَإِنْ نَكُوتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ﴾ (توبه: ۱۲).

﴿فَأَخَذْنَا هُوْدَهُ فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ (قصص: ۴۱).

همان طور، امام می تواند مؤمن باشد؛ و از سوی دیگر، همان طور که امام می تواند ظالم باشد، همان طور خداوند متعال خواسته است که «امام ظالم نباشد».

دلیل دوم- هر قاعده کلی، استثنا دارد؛ مثلاً منع ازدواج بیش از چهار زن که در آیه: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلًا وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ (نساء آیه ۳) آمده است؛ توسط پیامبر ﷺ نقض شده است و ایشان به این عمل، مرتکب شده اند (نک: عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۲).

از سوی دیگر، شواهد و گزاره های تاریخی و قرآنی نیز وجود دارند که نشان می دهند برخی از انبیاء و اولیاء الهی، مرتکب خطا یا ظلم شده اند؛ همانند:

۱- داستان حضرت ابراهیم ﷺ، در جریان بت شکنی خود که اظهار بت پرستی و خورشید پرستی می کنند: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام: ۷۶)؛ یا در جریان درخواست مردم برای خروج از شهر، حضرت ابراهیم ﷺ می گوید فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (صافات: ۸۶) درحالی که بیمار نبود.

۲- یا داستان حضرت موسی ﷺ، در جریان قتل یک جوان: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَلَلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾ (قصص: ۱۵).

۳- یا مواردی پیرامون شخص حضرت محمد ﷺ: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ (محمد: ۱۹) و نیز: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ (غافر: ۵۵) و نیز: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ﴾ (نصر: ۳).

هرچند که برای این موارد و موارد دیگر خطاها و ظلم های پیامبران و امامان، جواب هایی ذکر شده است (نک: آگاهی، ۱۳۹۹: ۱۸۱-۲۰۲؛ محمدی، ۱۴۰۳: ۷۳-۱۰۲). ولی منظور از ذکر موارد بالا، این است که وقتی می توانیم آیه ابتلا را به صورت قانونی «عام» مطرح کنیم که حداقل موارد متعدد نقض و استثنا وجود نداشته باشند.

دلیل سوم- مسئله عصمت، مسئله‌ای مناقشه‌ای در طول تاریخ اسلام، حتی برای شیعیان بوده است (مادلونگ، ۲۰۲۱ م)؛ و اگر این آیه ابتلا، واقعاً صراحتی در عصمت امام داشت؛ این مناقشات در تاریخ تشیع وجود نداشتند. نتیجه این که گزاره آیه به نسبت کلمه «الظَّالِمِينَ»، ارشادی است نه خبری؛ یا لااقل الزاماً خبری نیست.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

با بررسی نکات استفاده شده و بیان گشته از آیه ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام و دسته بندی آن ها، چند گزاره که به نوعی پیرامون «صفات و مختصات امام» هستند، مطرح شده است؛ که نقدهای جدی بر این گزاره های کلامی استنباط شده، وارد است.

۱- در نقد گزاره «امام و امامت، برای همه مردم است» می توان گفت: جدای از این که مراد از ناس در آیه ابتلا، مبهم است؛ حتی اگر مراد از «ناس»، مردم باشد؛ اکنون باید مشخص شود که مراد از «امام و امامت برای همه مردم است»؛ کدام مردم است؛ زیرا دامنه شمول مردم در این آیه مشخص نیست. همچنین اگر فرض کنیم که امامت منصب الهی است که می تواند این منصب و مقام، شامل دنیا و آخرت باشد؛ معلوم نیست که آیا تحقق این منصب منوط به پذیرش مردم است یا خیر؟

۲- در نقد گزاره «امام، نمی تواند ظالم باشد؛ یا امامت به ظالمان نمی رسد» می توان گفت: اولاً، اشاره واژه ظالمین به واژه امام و نیز معنای ظلم در آیه ابتلا، روشن نیست. همچنین، بسیار مهم است که روشن نماییم، افراد و شخصیت ها، باید از چه ظلمی، مصون باشد و ما آن ها را معصوم و به تبع آن، امام بدانیم؟ تا بگوییم امام، نمی تواند ظالم باشد؛ یعنی ممکن است شخصیتی را، فرد یا گروهی، ظالم ندانند؛ و همان شخصیت با همان افعال را، دیگران ظالم بدانند.

۳- در نقد گزاره «امام، معصوم است» می توان گفت: جدای از این که معنای الظالمین، ارتباط مستقیم با عصمت ندارد. از سوی دیگر، حتی اگر بپذیریم که خداوند متعال در این آیه درصدد بیان یک قاعده کلی بوده است؛ باز از این آیه نمی توان نتیجه گرفت که «امام، معصوم است»؛ زیرا ممکن است این قاعده کلی، ارشادی باشد و نه خبر از یک واقعیت خارجی؛ مضافاً به این که هر قاعده کلی، استثنا دارد.

در انتها، پیشنهاد می‌شود تا برای تبیین و تفسیر بهتر و دقیق‌تر مفهوم و مدلول آیه ابتلای، پژوهش‌های زیر به صورت مستقل انجام شوند: الف - بررسی روایات ذیل آیه ابتلای ابراهیم علیه السلام. ب - بررسی آیه ابتلا در تفاسیر کهن شیعی. ج - بررسی آیه ابتلا در منابع کلامی و امامتی کهن شیعی.

منابع

۱. استادی، کاظم (۱۳۹۹)، «نقد و بررسی آرای کلامی پیرامون «اصل وجود امامت و برتری آن» در آیه ابتلای حضرت ابراهیم (ع)»، مخطوط، قم: کتابخانه رضا استادی.
۲. _____ (۱۴۰۰)، «مجموعه مقالات درباره آیه ابتلای ابراهیم (ع) و امامت، قم: تولید و پخش کتاب ارزشمند».
۳. _____ (۱۴۰۱، تابستان)، «مآخذشناسی توصیفی آثار جدید درباره آیه امامت ابراهیم (ع) (آیه ۱۲۴ سوره بقره)»، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، شماره ۱۷، صص ۸۳ - ۱۰۹.
۴. آگاهی، فاطمه؛ رحیمه، شمشیری (۱۳۹۹)، «بازخوانی مفهوم ذنب پیامبر اکرم (ص) با روش معناشناسی ساختاری»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۸، صص ۱۸۱-۲۰۲.
۵. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بعثت.
۶. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر.
۷. الحاکم الحسکانی (بی تا)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: موسسه الطبع و النشر.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰)، کلیات حدیث قدسی، تهران: دهقان.
۹. _____ (۱۴۲۵ ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: الاعلمی.
۱۰. حسن، عباس (بی تا)، النحو الوافی، تهران: ناصر خسرو.
۱۱. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
۱۳. سایت اسلام، قرآن و تفسیر (۱۳۹۹)، شبهه حول آیه «لا ینال عهد الظالمین»، قابل دسترسی در: <http://islamqt.com/fa/show-article.php?aid=279>.
۱۴. سرشار، مزگان و سیده شیرین حجازی (۱۳۹۴)، پاییز و زمستان، «ریشه‌شناسی واژه قرآنی ظلم و بررسی سیر تحول معنایی آن تا عصر نزول قرآن کریم»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۵۸، صص ۱۰۵-۱۳۴.
۱۵. صدقی الانق، محمد (۱۳۹۷)، تابستان، «حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم (ع) از منظر قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبائی»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۳۰، صص ۹۳-۱۱۶.

۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق)، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۹. الطبري، محمد بن جریر الطبري (بی تا)، تفسیر الطبري، مصر: دارالمعارف.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، الأمالی، قم: دارالثقافه.
۲۱. عبد الباقي، محمد فؤاد (بی تا)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریة.
۲۲. عظیمی ده علی، محمد (۱۳۹۶)، پاییز، «معناشناسی ظلم در قرآن»، مطالعات تفسیری معاصر، شماره ۲.
۲۳. عقیقی بخشایشی، عبد الرحیم (۱۳۵۲)، همسران پیامبر، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۲۴. فاریاب، محمد حسین (۱۳۸۹)، تابستان، «سیری بر نظریه عصمت امام، از آغاز تا سده پنجم هجری»، معارف عقلی، تابستان شماره ۱۵ صص ۱۴۳ - ۱۷۸.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، محقق: غفاری علی اکبر، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. مادلونگ، ویلفرد، دپلیووا. تیان (۲۰۲۱ م)، «عصما»، در دایره المعارف اسلام، هلند: لیدن.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء.
۲۸. محمدی، محمد؛ محمدرضا مصطفی پور (۱۴۰۳)، بهار و تابستان، «تحلیل تطبیقی نظرات علامه جوادی آملی و فخر رازی درباره ذنب منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه دوم سوره فتح»، معارج، شماره ۶، صص ۷۳-۱۰۱.
۲۹. مکارم، شیرازی ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۰. میری، محمد حسین و دیگران (۱۳۹۹)، «معناشناسی واژه ظلم در قرآن با تکیه بر نظریه ایزوتسو»، تهران: سومین همایش ملی پژوهش های قرآنی.
۳۱. یوسفیان، حسن و احمد حسین شریفی (۱۳۸۸)، پژوهشی در عصمت معصومان علیهم السلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.